

نویسنده: اکادمیسین شرعی جوزجانی
به سلسله خاطرات سیاسی من
48 سال قبل

رهایی احمد ظاهر از زندان دهمزنګه



نویسنده: اکادمیسین شرعی جوزجانی
به سلسله خاطرات سیاسی من
48 سال قبل

رهایی احمد ظاهر از زندان دهمزنگ

در سال 1978 پیش از آن که به دستور شورای وزیران از زندان عمومی دهمزنگ بازدید نمایم و «فرمان عفو و تخفیف مجازات» طرح شود، روزی رئیس دفترم نعیم خان گفت که احمد ظاهر خواننده مشهور با یکنفر پولیس آمده و میخواد شما را ببیند. فوراً به اتاق پذیرایی رفته اورا نزد خود خواستم و بعد از احوالپرسی با کمال صمیمیت و احترام از او پرسیدم چه خدمتی میتوانم به شما انجام بدهم؟ او که خیلی افسرده و مأیوس به نظر میرسید گفت: چند سال است مرا به اتهام قتل خالده نام بر اساس دعوای ناحق پدر دختر پرگل جاجی که با مقامات بالایی روابط عمیق دارد، زندانی ساخته اند. قتل او هیچگونه ربطی به من ندارد و تا کنون نتوانسته اند هیچگونه دلایل الزام علیه من پیدا کنند. اما کسی نیست شکایت مرا بشنود، درحالیکه قاتل معلوم است و به جرم خود اعتراف کرده، از شما میخوام که عرض مرا بشنوید. عریضه اشرا خواندم، عین مطالب را نوشته بود. در ذیل آن به رئیس محکمه کابل مرحوم عبدالمالک جوهر صدیقی نوشتم تا شکایت عارض را مطابق احکام قانون مورد رسیدگی دقیق قرار داده به من گزارش بدهد.

به احمد ظاهر گفتم، جای تأسف است که سراینده ای مانند تو در محبس بگذراند. از چند سال بدینسو جای تو در میان هنرمندان وطن خالیست. فعلاً عریضه خود را به ریاست محکمه کابل ببرید. من در مورد رسیدگی به شکایت و رهایی شما از زندان برطبق احکام قانون از هیچگونه همکاری دریغ نخواهم کرد. او سپاسگزاری کرد و با پولیس موظف از اطاق بیرون شد.

فوراً دوسیه احمد ظاهر را خواستم، اما این دوسیه در آرشیف وجود نداشت. بعداً معلوم شد که در سیف بزرگ اسناد مهم وزارت عدلیه نگهداری میشود. سیف خیلی کلان و تقریباً دارای بیش از یک تن وزن بود و با کلیدهای متعدد مطابق رهنمودهای تخیکی خاص باز میشد. باشی (خانه سامان وزارت) با استفاده از رمزی که میدانست سیف را

باز کرد. غیر از دوسیه احمد ظاهر دو دوسیه دیگر هم در آن نگهداری میشد. یکی دوسیه قانون اساسی داود خان که در آن بعد از متن تصویب شده قانون امضای تمام نمایندگان لویه جرگه در برابر نامهای شان گرفته شده بود.

دوسیه دوم مربوط به قتل و سوختاندن اجساد نیم جان شش تن از دهقانان قریه بوغایی سرپل بر سر زمینهای پدری شان در روز روشن توسط اکبرخان برادر کمال الدین خان اسحاقزی وکیل پارلمان از سرپل باشتراک خان بچه های دیگر بود.

از دیدن این دوسیه متعجب و حیرتزده شدم. زیرا فکر میکردم باید این دوسیه خیلی قطور و حاوی چند هزار ورق باشد. اما آنرا در 20 - 30 ورق خلاصه کرده، این جنایت بزرگ تاریخی را به شکل جنگ مغلوبه میان دهقانان و خانواده های خوانین وانمود کرده بودند که در نتیجه آن چندتن از دهقانان مقتول و گویا چندتن از طرف مقابل مجروح و یک نفر مفقود الاثر گردیده است. تلخیص این دوسیه از شاهکارهای ولید حقوقی رئیس ستره محکمه وقت بود.

در ختم دوسیه گفته میشد که سرانجام هر دو طرف به توافق رسیدند تا برای حل قضیه مصالحه نمایند. بر طبق آن، خانواده کمال الدین حاضر شده بود مقدار 600 جریب زمین در بدل خونبهای دهقانان و مدعیان دیگر زمین در اختیار آنها قرار بدهد. در بدل آن دهاقین باید از دعاوی اراضی خود و دعاوی قتل و سوختاندن شش نفر دهقان توسط خانها منصرف میشدند.

این دوسیه جعلی به خط و قلم یک نفر نوشته شده و در آخر نشان انگشت و امضای مدعیان گرفته شده و نمره تذکره های شان قید شده بود.

اصلاً فاجعه قتل و سوختاندن دهقانان سرپل در ماه دلو سال 1343 در قریه بوغایی (بوغایی) سرپل رخ داده، دهقانان مظلوم و بی دفاع هنگامیکه زمین های مغصوبه خود را از تصرف خوانین کشیده میخواستند آنها را آماده زرع بسازند، توسط دژخیمان به خاک و خون کشانده شده و سوختانده شده بودند.

من که ایام تعطیل زمستانی دوره تحصیل را در سرپل سپری میکردم، شخصا از رئیس هیات تحقیق که از غزنی بود شنیده بودم که از محل جنایت گوشت و موهای نیمه سوخته با استخوانهای سوخته دست و پا و کله انسانها به صفت آثار مادی جرم بدست آورده بودند. چون کمال الدین نماینده نزدیک سردار ولی داماد شاه و برخوردار از حمایت او بود، دهقانان را از همان آغاز تحت فشار و تضییق قرار دادند و با تبدیل محکمه آنان به چندین جای از جمله به محکمه ولایت بغلان بعد از چند سال آوارگی سرانجام این دادخواهان درمانده را که از زندگی به جان آمده بودند، به مصالحه مجبور ساختند و توسط این دوسیه ساختگی و از بین بردن هزاران ورق دوسیه های قطور که تمام شواهد و اسناد غیر قابل انکار این جنایت را در خود داشت، بر روی این فاجعه تاریخی هولناک پرده انداختند و این کار از ابتکارات ولید حقوقی یکی از سرداران، رئیس ستره محکمه و همه کاره دادگاه عالی بود. بای محمد رئیس محکمه بغلان که یک قاضی با وجدان و با تقوا بود، در باره فشاری که از مقامات بالا بر او و دهقانان وارد میشد، به من معلومات مفصل داده بود. دوسیه سوم که خیلی قطور و دارای بیش از هزار ورق بود، به حادثه قتل خالده بنت پرگل جاجی زن دوم احمد ظاهر تعلق داشت. تصویر گرفته شده از جسد خالده در یک لباس چسب، نشان میداد که به شکل فجیعی کشته شده و توسط کارد چند ضربه بر سینه خورده، ضربه کاری بر قلبش اصابت کرده و عمیقا فرورفته بود. به قول مستنطقین خالده که دلدادۀ احمد ظاهر بوده میخواست با او ازدواج کند، اما احمد ظاهر این خواست او را به شدت رد میکند، به اصرار و تقلای او وقعی نمیگذارد. سرانجام دختر طی عریضه ای به والی کابل مدعی میشود که از احمد ظاهر باردار است و او مجبور است با وی ازدواج کند. اما احمد ظاهر نمی پذیرد و میگوید باید خون طفل باخون من معاینه شود. بعد از کش و گیرهای زیاد بالاخره احمد ظاهر مجبور میشود با وی ازدواج کند.

اما در شب قتل خالده توسط جوانی به نام حشمت در دشت چیمتله احمد ظاهر موجود نبوده و در دوسیه هیچگونه اعترافی از احمد ظاهر به قتل

خالده وجود نداشت. تنها یک زن به نام خوبان که به صفت معاون قاتل محبوس بود و طی عریضه ای ادعا داشت که در اثر شکنجه های جسمی به اعتراف و اقرار ساخته شده، میگفت که قتل خالده به دستور احمد ظاهر صورت گرفته است.

در هر حال من موضوع را با حفیظ الله امین در میان گذاشتم زیرا بدون موافقه او انجام کارهای مهم مشکل بود و رئیس شورای انقلابی همیشه مسایل مهم را به او رجعت میداد. در مورد اخذ فرمان عفو احمد ظاهر خواستار نظر او شده گفتم شما میدانید که او در سرایش آهنگهای دری و پشتو نه تنها در افغانستان، بلکه در منطقه بی نظیر است. چقدر خوب خواهد بود دولت خلقی این هنرمند پرآوازه را در قتلار هنرمندان دیگر با خود داشته باشد.

امین با علاقمندی پرسید آیا او در دوسیه به ارتکاب قتل اعتراف کرده یا خیر؟ گفتم هیچگونه اعترافی از او در دوسیه دیده نمی شود، علاوه بر آن او در شبی که جنایت واقع شده در پغمان بوده و در محل وقوع قتل حضور نداشته است.

امین گفت: حقیقتاً مردم او را بسیار دوست دارند، من هم علاقمند استم، این کار را به من بگذارید، خودم فرمان عفو او را از تیره کی صاحب میگیرم، شما همین امروز او را به خانه اش روان کنید. من به رئیس محکمه کابل هدایت دادم تا احمد ظاهر را از زندان بخواهد و همین امروز به منزلش برساند و گفتم فرمان عفو او فردا برای تان میرسد.

امین علاقمندی عجیبی به او داشت، در کنسرتهاایی که به اعزاز مهمانان مهم خارجی در سالون وزارت خارجه دایر میگردید، همیشه او آغازگر بود و میتوانست بر عکس هنرمندان دیگر دو تا سه آهنگ بخواند. احمد ظاهر به پاس قدردانی از وی یکی از آهنگهای مشهور خود را به نام او خوانده بود که مطلع آن چنین است:

هر جا گزری نام امین نام امین است
این توسن ایام چه خوش رام امین است

این شعر با چند بیت دیگر از عبدالاحمد ادا یکی از دوستان شاعر احمد ظاهر است. به گفته شاعر، او با اتهامی در توقیف بسر میبرده و بنابه توصیه محافظ زندان به غرض رهایی از توقیف این شعر را مینویسد و بعدا احمد ظاهر آنرا می پسندد و با موزیک آنرا میسراید. این که برخی کوشیده اند این شعر را با افزودن یک بیت به صفت نعت پیغمبر معرفی کنند، هیچ وجه مشترکی با مضمون و اصل شعر ندارد. در باره قتل فجیع خالده بنت پرگل جاجی و حادثه مرگ احمد ظاهر این ابرمرد دنیای موسیقی، آقای اسماعیل محشور که در آن وقت ولسوال پغمان و عضو هیئت تحقیق بوده مقالات مفصل و مستند متکی بر واقعیت نوشته که در سایت «کابل نات» نشر شده است. علاقمندان میتوانند به آن مراجعه کنند. همچنان داکتر ظاهر پدر او ضمن مراجعه به رهبری دولت گفته بود پسر من در اثر حادثه ترافیکی وفات کرده، قتل او توسط اشخاص دیگر حقیقت ندارد. لطفا از مرگ پسر من استفاده تبلیغات سیاسی نکنید. روحش ناآرام میشود. در غیر آن مجبور خواهم شد توسط رادیو (بی بی سی) شکایت کنم.

دوام دارد